

# تاكٽيک‌های حل تعارض در زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده

قيصر ملکی<sup>۱</sup>، پوريا رضي<sup>۲</sup>، مرتضى بهادر<sup>۳</sup>، حجت شكورى<sup>۴</sup>، احمد على امامى<sup>۵</sup>

## مقاله پژوهشی

### چکیده

**زمینه و هدف:** نظریه‌ی تعارض یکی از پرکاربردترین دیدگاه‌ها در حوزه‌ی اختلافات زناشویی است که به نحو گسترده‌ای برای بررسی روش‌های کنار آمدن افراد با تعارض‌های موجود در روابط، مورد استفاده قرار گرفته است. هدف از مطالعه‌ی حاضر بررسی تفاوت زنان متقارضی طلاق و زنان عادی در تاكٽيک‌های حل تعارض بوده است.

**مواد و روش‌ها:** در یک مطالعه پس رویدادی ۶۰ نفر از زنانی که طی شش ماهه نخست سال ۱۳۹۱ به دادگاه خانواده شماره ۲ (ونک) مراجعه کرده بودند، با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و با ۶۰ نفر از زنان عادی مورد مقایسه قرار گرفتند. پرسشنامه اطلاعات جمعیت‌شناختی و مقیاس تاكٽيک‌های حل تعارض برای جمع‌آوری داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت. برای مقایسه تفاوت‌های دو گروه از روش تحلیل واریانس چندمتغیره استفاده شد.

**یافته‌ها:** نتایج نشان داد که تفاوت دو گروه متقارضی طلاق و گروه عادی در تاكٽيک‌های حل تعارض به جز در زیرمقیاس حمله جسمانی از فرم پرخاشگر و قربانی به لحاظ آماری معنی دار است بدین گونه که گروه متقارضی طلاق در زیرمقیاس حمله جسمانی از فرم پرخاشگر و زیرمقیاس خشونت روانی از هر دو فرم پرخاشگر و قربانی نمرات بالاتری به دست آوردن. در مقیاس مذاکره (فرم پرخاشگر و قربانی) گروه عادی نمرات بالاتری به دست آوردن.

**نتیجه‌گیری:** بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر زوجین موفق از تاكٽيک‌های مسالمت‌آمیز در حل تعارضات خویش استفاده می‌کنند، در حالی که زوجین ناموفق با اتخاذ تاكٽيک‌های خشن و خشونت روان‌شناختی و جسمانی سعی در فرونشانی تعارضات پیش‌آمده دارند. یافته‌های مطالعه حاضر اهمیت تاكٽيک‌های حل تعارض در حوزه تعارضات زناشویی بر جسته ساخته و توجه متخصصین و سیاست‌گذاران را به ابداع رویکردهای مداخلاتی برای بهبود این توانایی در جلوگیری از طلاق جلب می‌کنند.

### واژه‌های کلیدی:

تاكٽيک‌های حل تعارض، طلاق، دادگاه خانواده

ارجاع: ملکی قيسري، رضي پوري، بهادر مرتضي، شكورى حجت، امامى احمد على. تاكٽيک‌های حل تعارض در زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده.

مجله تحقیقات علوم رفتاری ۱۳۹۳؛ ۱۲(۱): ۸۱-۹۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۶/۱۷

پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۰۴/۱۸

کارشناس ارشد روان‌شناسی بالیني کودک و نوجوان، دانشگاه شهيد بهشتی، تهران، ايران (نویسنده مسئول) Email:ghmaleki.1365@gmail.com

-۱- کارشناس ارشد حقوق خصوصي، دانشگاه شهيد بهشتی، تهران، ايران

-۲- دانشجوی دکтри حقوق خصوصي، دانشگاه شهيد بهشتی، تهران، اiran

-۳- دانشجوی دکтри حقوق اقتصادي، دانشگاه شهيد بهشتی، تهران، اiran

-۴- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق اقتصادي، دانشگاه شهيد بهشتی، تهران، اiran

-۵- مربي، مدريت آموزش عالي دانشگاه علامه طباطبائي، تهران، اiran

## مقدمه

شواهد فراوانی گویای آن است که زوج‌ها در جامعه امروزی برای برقراری و حفظ روابط صمیمانه و دوستانه دچار مشکلات شدیدی هستند. در حقیقت معضل پریشانی زناشویی، بیشتر از هر طبقه تشخیص روان‌پژوهی دیگر، دلیل مراجعت درمان‌جویان به مراکز بهداشت روانی می‌باشد. یکی از جنبه‌های حیاتی یک سیستم زناشویی، رضایتی است که همسران در رابطه خویش احساس می‌کنند (۱). از دید متخصصان بهداشت خانواده، رضایت زناشویی مهم‌ترین رکن سلامت روانی خانواده محسوب شده و مشتمل بر وجود یک رابطه‌ی دوستانه همراه با حس تفاهم و درک متقابل، و نیز وجود یک تعادل منطقی بین نیازهای مادی و معنوی زوجین می‌باشد. رضایت زناشویی درواقع برقراری انتظامی بین وضعیت موجود و وضعیت مورد انتظار است (۲).

طلاق یکی از اشکال گسیختگی خانواده است که می‌تواند در چهارچوب جامعه‌شناسنخانی خانواده مورد بررسی قرار گیرد اما در عین حال از جمله مباحث روان‌شناسنخانی و اجتماعی است که در سایر پدیده‌های آسیب‌شناسنخانی انعکاس می‌باشد. به دلیل رابطه آن با اعتیاد، انحرافات اجتماعی، جرم و بزهکاری، که خود هزینه‌های غیرقابل جبرانی را بر جامعه تحمیل می‌کند، می‌توان در چهارچوب جامعه‌شناسی انحرافات و یا جامعه‌شناسی مسایل و مشکلات اجتماعی بدان پرداخت (۳).

از آنجا که هر روز بر خیل مراجعان به مرجع قضایی برای ارایه دادخواست (به ویژه از سوی زنان) مبنی بر خواسته طلاق یا اختلاف زناشویی افزوده می‌شود، شناخت عوامل زمینه‌ساز آن می‌تواند راهگشای متخصصین و سیاست‌گذاران برای اتخاذ راه حل‌های مناسب در راستای جلوگیری از این معضل اجتماعی باشد.

نرخ فزاینده طلاق در جوامع امروزی گویای آن است که بسیاری از زوجین تمایلی به ماندن در ازدواج‌های ناکام ندارند. پژوهش‌های صورت گرفته در ایالات متحده بیانگر آن است که که ۶۰ درصد زوجین در اویین سال ازدواج سرخوردگی را تجربه می‌کنند و بیش از ۶۰ درصد از اویین ازدواج‌ها در ایالات متحده به طلاق ختم می‌شود. (۴).

در ایران نیز مطابق با آمارهای ارایه شده، میزان طلاق سالانه در حال افزایش است چنان‌چه بر اساس آمار رسمی سازمان ثبت احوال کشور در سال ۱۳۸۹، نرخ طلاق نسبت به مدت مشابه در سال ۹/۱ درصد افزایش داشته است (۵-۶).

طی سالیان اخیر نقش عوامل شناختی در درک پژوهی‌های تعاملات و روابط زناشویی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و تاکنون پژوهش‌های فراوانی به منظور شناسایی عوامل اثرگذار بر تعارض‌های زناشویی و خشونت همسران علیه یکدیگر، صورت گرفته است (۷-۸).

در این بین نظریه‌ی تعارض (۹-۱۰)، نیز نقش قابل توجهی ایفا کرده است. نظریه‌ی مزبور یکی از پرکاربردترین دیدگاه‌ها در حوزه‌ی اختلافات زناشویی است که به نحو گستردگی برای بررسی روش‌های کنار آمدن افراد با تعارض‌های موجود در روابط، مورد استفاده قرار گرفته است (۱۰-۱۳).

فرض بنیادین نظریه تعارض این است که تمام روابط انسانی به طریقی تحت تأثیر تعارض قرار می‌گیرند و بدون تعارض گروه‌های اجتماعی در انطباق با تغییرات محیطی شکست خورده و توان خود را از دست می‌دهند. در این چشم‌انداز، تعارض به عنوان تاکتیک‌ها یا روش‌های استفاده شده برای رسیدن به راه حل در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، تعارض امری اجتناب‌ناپذیر بوده و هرقدر افراد در روابط صمیمی سرمایه‌گذاری عمیق‌تری کنند، تعارض هیجانی بیشتری را تجربه خواهند کرد. بدین ترتیب تعارض هیجانی از سطح سرمایه‌گذاری در رابطه ناشی می‌شود. مقدار بهینه‌ای برای تعارض وجود دارد که به خانواده‌ها و دیگر گروه‌ها اجازه پیشرفت می‌دهد و لازمه کارایی فزاینده‌ی آن‌ها در جهت همکاری با هم را فراهم می‌سازد. بنابراین رابطه بین تعارض و سلامت گروه یا خانواده، رابطه‌ای منحنی‌وار است. به گونه‌ای که فقدان تعارض یا سطوح بسیار بالای آن، می‌تواند به خشونت بین اعضای گروه و سلامت پایین گروه منجر شود، این در حالی است که سطوح بهینه تعارض می‌تواند مفید باشند.

با در نظر داشتن موارد فوق، Straus و همکاران (۱۴) یک مفهوم‌سازی چند بعدی از خشونت و راهبردهای حل تعارض

نظریه‌هایی قرار دارند که بیشتر تکیه آن‌ها بر عوامل فرهنگی و ویژگی‌های ساختاری خانواده است. از جمله این نظریه‌ها می‌توان به دیدگاه طرفداران حقوق زنان و دیدگاه جامعه‌شناسختی اشاره کرد. در سطح خرد نیز ویژگی‌های فردی و بین‌فردی عامل و قربانی در قالب نظریه‌های روان‌شناسختی همچون شخصیت، یادگیری خشونت و درمان‌گی اکتسابی قابل ذکر است (۱۶). حل ناموفق تعارض یکی از مهم‌ترین عواملی است که منجر به خشونت‌دیدگی در زنان می‌شود (۱۰)، خشونت‌علیه زنان، زندگی آنان را در تمام زمینه‌ها تحت تأثیر خود قرار داده، استقلال، و مولد بودن زندگی طبیعی آنان را تهدید کرده و مختل می‌سازد. به طور طبیعی تجربه خشونت از سوی زنان مستقل از خصیصه‌های روان‌شناسختی آنان نبوده و نحوه کنار آمدن با تعارضات زناشویی در کیفیت رابطه همسران اثرگذار است. پیشگیری از بروز یا وخیم‌تر شدن موارد در معرض خشونت خانوادگی و نیز اقدام و مداخله روانی- اجتماعی به موقع برای کمک به قربانیان این پدیده، ضرورت انجام مطالعه در باب کیفیت استفاده از تاکتیک‌های حل تعارض در زنان را مطرح می‌سازد.

شناخت عوامل اثرگذار بر ارتباطات زوجین مستلزم مطالعه ویژگی‌های روان‌شناسختی در هر دو زوج است، از آنجایی که زنان بیشتر قربانی خشونت می‌شوند، عمدۀ مطالعات صورت گرفته پیرامون تاکتیک‌های حل تعارض، در نمونه‌هایی از زنان انجام شده است (برای مثال، ۱۰-۱۱).

با توجه به موارد ذکر شده این احتمال مطرح است که زوجین ناکام یعنی آن‌هایی که متقاضی طلاق و جدایی هستند، در زمینه استفاده از تاکتیک‌های حل تعارض با دیگر زوج‌ها تفاوت داشته و قادر به حل منطقی تعارضات هیجانی در روابط زناشویی خویش نباشند و همین امر یکی از عوامل اثرگذار در پدیدآیی اختلافات زناشویی آنان باشد.

بنابراین فرضیه مورد بررسی در مطالعه حاضر این است که زوجین متقاضی طلاق در تاکتیک‌های حل تعارض با زوجین عادی تفاوت دارند.

در زوجین، ارایه داده‌اند که از تاکتیک‌های منفعلانه همچون بحث و گفتگوی آرام تا حملات فیزیکی خشن در نوسان است. این مفهوم‌سازی مشتمل بر پنج بعد می‌باشد: مذاکره psychological)، پرخاشگری روان‌شناسختی (Negotiation)، حمله جسمانی (Physical assault)، اجراء جنسی (Sexual coercion)، و صدمه (Injury).

مقیاس مذاکره اقداماتی را در برمی‌گیرد که نشان‌دهنده تلاش برای بحث یا روش‌های حل تعارض به شیوه مسالمت‌آمیز و غیرخشونت‌بار است. این مقیاس شامل آیتم‌های مذاکره شناسختی (نشان‌دهنده تلاش‌ها برای فرو نشاندن اختلاف) و هیجانی (نشان‌دهنده آهنگ هیجانی مثبت در بحث) می‌باشد. بعد پرخاشگری روان‌شناسختی آیتم‌هایی را در برمی‌گیرد که نشان‌دهنده اقدامات آسیب‌زای کلامی و هیجانی در برابر همسر است. مقیاس حمله فیزیکی به استفاده از خشونت فیزیکی برای مدیریت تعارض‌ها اشاره دارد. مقیاس اجراء جنسی آیتم‌هایی را شامل می‌شود که نشان‌دهنده اجراء جسمی و روانی همسر برای داشتن فعالیت جنسی ناخواسته است و در نهایت مقیاس صدمه میزان درد، آسیب بافت یا استخوان، و نیاز به مراقبت پزشکی به عنوان پیامدی از اعمال خشونت‌بار (اجبار جنسی یا حمله جسمی) را مورد اندازه‌گیری قرار می‌دهد (۱۵، ۱۶).

طبق شواهد به دست آمده، الگوی تاکتیک‌های حل تعارض در زوجین، احتمال درگیر شدن و تداوم رابطه خشونت‌آمیز و بالا بردن احتمال جدایی و آسیب‌دیدگی جسمانی و روانی را افزایش می‌دهد. خشونت خانگی مشکل شایع پهداشت عمومی در سراسر دنیا است و مؤلفه‌های کودک آزاری، همسرآزاری و بدرفتاری نسبت به سالمند را در برمی‌گیرد اما مهم‌ترین نوع خشونت در خانواده، خشونتی است که از طریق آن مردان قدرت اجتماعی یا فیزیکی خود را بر زنان اعمال می‌کنند. تاکنون نظریه‌های متعددی پیرامون همسرآزاری ارایه شده است. این نظریه‌ها که در سطح خرد و کلان مطرح شده است، در صدد تشرییح خشونت خانگی به خصوص نسبت به زنان برآمده و در پی پاسخ به این سؤال است که چرا خشونت‌علیه زنان در خانواده‌ها رخ می‌دهد. در سطح کلان

## مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر از نوع مطالعات پس‌رویدادی است.

### نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان مقاضی طلاق بودند که طی ماههای فروردین تا مرداد ۹۱ به دادگاه خانواده شماره ۲ شهر تهران (ونک) مراجعه کرده بودند. نمونه پژوهش شامل ۶۰ نفر از زنان مراجعه‌کننده بود که با روش نمونه‌گیری در دسترس، انتخاب شدند و با ۶۰ نفر نمونه عادی که از نظر متغیرهای سن و میزان تحصیلات با گروه نخست،

همتاً شده بودند، مورد مقایسه قرار گرفتند. ملاک‌های ورود به مطالعه عبارت بودند از داشتن حداقل سواد خواندن و نوشتمند و این که دست کم یک سال از زندگی مشترک زنان با همسرانشان گذشته باشد. گزارش هر گونه تشخیص اختلال روان‌پزشکی در حال حاضر و همچنین ابتلا به سوء مصرف مواد و الكل به عنوان ملاک‌های خروج از مطالعه در نظر گرفته شد.

در جدول ۱ پاره‌ای از اطلاعات جمعیت‌شناختی گروه نمونه و همسران آن‌ها ارایه شده است.

جدول ۱. خلاصه ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه‌ی مورد مطالعه

گروه عادی		گروه مقتضی طلاق	
میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد
۳۳/۶۹	۶/۴۵	۳۳/۲۲	۶/۵۴
۳۵/۸۰	۷/۲۲	۳۴/۱۲	۷/۷
۱۱۷/۳۵	۳۵/۲۸	۱۱۳/۲۹	۴۴/۷۶
۳۴/۶۷	۴۴/۶۵	۳۱/۲۳	۲۹/۶۷

۱۲ ماه گذشته را مورد سنجش قرار می‌دهد. این پرسشنامه ۷۸ سؤالی، دربردارنده پنج مقیاس می‌باشد: مذاکره (۶ ماده)، پرخاشگری روان‌شناختی (۸ ماده)، حمله فیزیکی (۱۲ ماده)، اجراء جنسی (۷ ماده)، و صدمه (۶ ماده). مقیاس مذاکره (N) به زیر مقیاس‌های مدیریت هیجانی و شناختی تعارض تقسیم می‌شود و چهار مقیاس دیگر مشتمل بر فرم‌های خشونت خفیف و شدید است. پرسشنامه‌ی تاکتیک‌های حل تعارض، در واقع شامل دو آزمون با ماده‌های تکرار شده است. نیمی از ماده‌ها دربردارنده توصیف اعمال پرخاشگر است (فرم پرخاشگر)، و نیمی دیگر اقدامات همسر در قبال رفتار شخص پرخاشگر (فرم قربانی) را می‌سنجد. چنان‌که گفته مطالعات گوناگون شواهدی دال بر پایایی و روایی قابل قبول این آزمون در کشورها و فرهنگ‌های مختلف ارایه داده‌اند (۱۲-۹).

همان‌گونه که در این جدول فوق می‌بینید، شرکت‌کنندگان پژوهش و همسران آن‌ها از جمعیت جوان تشکیل یافته‌اند و به طور میانگین نزدیک به ۱۰ سال از زندگی مشترک آن‌ها می‌گذرد.

### ابزارهای پژوهش

#### پرسشنامه‌ی اطلاعات جمعیت شناختی

پرسشنامه‌ی اطلاعات جمعیت‌شناختی پرسشنامه‌ای محقق ساخته بود که در آن از شرکت‌کنندگان خواسته شد که مواردی از قبیل سن، جنس، میزان درآمد، وضعیت اشتغال و برخی دیگر از اطلاعات مرتبط را تکمیل نمایند.

#### مقیاس تجدیدنظرشده‌ی تاکتیک‌های حل تعارض (Revised Conflict Tactics Scale)

آن‌چنان که ذکر شد پرسشنامه‌ی تاکتیک‌های حل تعارض (۹)، خشونت جسمانی و روان‌شناختی زوجین علیه یکدیگر در

برای استفاده از تحلیل واريانس چندمتغیره ابتدا پیش‌فرض‌های آن مورد بررسی قرار گرفت. تساوی یا عدم تساوی واريانس‌های دو گروه در متغیرهای مورد بررسی، از طریق آزمون لوین بررسی شد. نتایج این آزمون بیانگر تساوی واريانس‌های دو گروه در زيرمقياس‌های آزمون تاكٽيک‌های حل تعارض بود. با توجه به آن که متغیر مورد نظر (نمره مقیاس تاكٽيک‌های حل تعارض) در مقیاس فاصله‌ای اندازه‌گیری شده، مشاهده‌ها در دو گروه از یك‌دیگر مستقل بوده است و فرض نرمال بودن داده‌ها را نیز می‌توان پذيرفت، از آزمون تحلیلی واريانس چندمتغیره می‌توان استفاده کرد. با توجه به میزان شاخص لامبدي ويلکز و سطح معنی‌داری آن می‌توان گفت که تفاوت دو گروه زنان متقاضى طلاق و زنان عادي در تاكٽيک‌های حل تعارض معنی‌دار می‌باشد که برای تبيين تفاوت و نحوه آن نتایج در جدول زير ارایه شده است.

در جدول ۲، نتایج تحلیل واريانس چند متغیره تاكٽيک‌های حل تعارض در زوجين متقاضى طلاق و زوجين عادي بيان شده است.

نسخه فارسي اين مقیاس را پناغی و همکاران (۱۶) در جمعیت ايراني مورد استفاده قرار دادند. روایي واگرا و همگرای اين مقیاس با استفاده از خرده مقیاس‌های پرسش‌نامه تأييد شد. نتایج تحلیل عاملی اكتشافی نشان داد که در نمونه‌ی ايراني پژوهش حاضر تحلیل سه عاملی با استفاده از سه خرده مقیاس حمله، خشونت روانی و مذاکره نسبت به سائر تحلیل‌ها مناسب‌تر است. همین‌طور اين مقیاس و خرده مقیاس‌های آن از همسانی درونی مناسبی برخوردار هستند (آلفاي كرونباخ بين ۰/۶۶ تا ۰/۸۶). در پژوهش حاضر از نسخه فارسي اين پرسش‌نامه که بعد از تحلیل عاملی مشتمل بر ۴۹ سؤال است مورد استفاده قرار گرفت.

برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل واريانس چند متغیره استفاده گردید.

### يافته‌ها

نتایج تحلیل واريانس چندمتغیره جهت بررسی اين سؤال که آيا بين زنان متقاضى طلاق و زنانی که زندگی عادي دارند در تاكٽيک‌های حل تعارض تفاوت معنی‌دار وجود دارد، در زير آمده است.

جدول ۲

نتایج تحلیل واريانس چند متغیره تاكٽيک‌های حل تعارض در زوجين متقاضى طلاق و زوجين عادي

مقدار	لامبدي ويلکز	شاخص
۰/۸۲	۳/۷۳	۰/۱۷

خشونت جسماني و روانی در ارتباطات خويش استفاده کرده‌اند. در مقیاس مذاکره (فرم پرخاشگر و قربانی) گروه عادي نمرات بالاتری به دست آوردن. به عبارت ديگر افراد متقاضى طلاق در حل تعارض‌های زناشویی خويش نسبت به گروه عادي، کمتر با همسران خود مذاکره می‌کنند.

بر اساس جدول ۳، تفاوت دو گروه متقاضى طلاق و گروه عادي در تاكٽيک‌های حل تعارض به جز در زيرمقياس حمله جسماني از فرم پرخاشگر و قربانی به لحاظ آماري معنی‌دار است به گونه‌ای که گروه متقاضى طلاق در زيرمقياس حمله جسماني از فرم پرخاشگر و زيرمقياس خشونت روانی از هر دو فرم پرخاشگر و قربانی نمرات بالاتری به دست آوردن. بدین معنی که متقاضيان طلاق نسبت به گروه مقابل، بيش تر از

جدول ۳. نتایج تحلیل واریانس چند متغیره‌ی تاکتیک‌های حل تعارض در زوجین مقاضی طلاق و زوجین عادی

متغیر	شاخص‌ها	گروه‌ها	میانگین	انحراف معیار	df (1,2)	MS	F	سطح معنی‌داری
حمله	متقاضی طلاق عادی	عادي	۷/۱۰	۷/۵۶	(۱۱۸,۱)	۲۲۷/۶۲	۱/۵۶	۰/۶۱
خشونت روانی	متقاضی طلاق عادی	عادي	۳۴/۱۷	۲۰/۵۰	(۱۱۸,۱)	۱۴۴۲۰/۵۸	۹/۰۷	۰/۰۰۱
مذاکره	متقاضی طلاق عادی	عادي	۶۴/۲۳	۱۰/۳۸۰	(۱۱۸,۱)	۱۲۴۸۱/۲۸	۸/۲۲	۰/۰۰۱
حمله	متقاضی طلاق عادی	عادي	۸/۳۴	۱۱/۴۲	(۱۱۸,۱)	۸۰/۰۵	۰/۶۳	۰/۵۹
خشونت روانی	متقاضی طلاق عادی	عادي	۳۱/۱۴	۱۵/۵۱	(۱۱۸,۱)	۱۱۵۹۳/۳۷	۷/۴۵	۰/۰۰۱
مذاکره	متقاضی طلاق عادی	عادي	۶۲/۵۴	۱۵/۲۲	(۱۱۸,۱)	۱۶۷۳۳/۶۲۸	۹/۲۸	۰/۰۰۱

رسیدند که زنان تقریباً به طور مساوی با مردان یا حتی اندکی بیشتر از مردان مرتبک اعمال خشونت‌بار می‌شوند. علاوه بر این شواهد گویای آن است که گزارشات زنان و مردان همواره با هم مطابقت ندارد و برای دو دهه پژوهشگران هشدار دادند که همانگی گزارش‌های زوجین پایین تا متوسط است (۲۱، ۱۸). موارد فوق منطق زیربنایی ساخت آزمون تاکتیک‌های حل تعارض (CTS) را تشکیل می‌دهد. چنان که شرح آن گذشت در این آزمون افراد به سؤالاتی پیرامون واکنش‌های خود در قبال همسر (فرم قربانی) و نیز عکس‌المله‌ای همسر در برابر خود (فرم پرخاشگر) پاسخ می‌دهند. از این جنبه نیز مطالعه حاضر با اکثر مطالعات صورت گرفته در حوزه اختلافات زناشویی و طلاق متفاوت بوده است.

چنان که ذکر شد تفاوت گروه‌ها در دو زیرمقیاس خشونت روان‌شناختی و مذاکره به لحاظ آماری معنی‌دار بود. در زیرمقیاس خشونت روان‌شناختی تفاوت دو گروه بدین گونه بود که زنان مقاضی طلاق نمرات بالاتری در دو فرم پرخاشگر و قربانی به

### بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی حاضر با هدف بررسی تفاوت زنان مقاضی طلاق و زنان عادی در تاکتیک‌های حل تعارض انجام شد. یافته‌ها نشان داد که تفاوت دو گروه به جز در زیرمقیاس حمله از فرم پرخاشگر و قربانی معنی‌دار است.

مطالعه حاضر با تکیه بر آزمون پرسش‌نامه‌ی تاکتیک‌های حل تعارض، انجام شد. این آزمون پراستفاده‌ترین، بحث‌انگیزترین، و شناخته‌شدته‌ترین ابزار، و دارای بیشترین ارجاعات در حوزه‌ی اختلافات زناشویی و سوء‌رفتار با همسر است (۱۰). مرور پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که کمتر مطالعه‌ای با هدفی شبیه به مطالعه حاضر انجام شده و عملده مطالعات صورت گرفته با این روش، غالباً با هدف شیوع‌شناسی خشونت و اختلافات زناشویی و معمولاً در جمعیت‌های عمومی و عادی انجام شده است (۱۰، ۱۲، ۱۷).

علیرغم باور گسترده که مردان به طور کلی پرخاشگرتر از زنان هستند (۱۸)، برخی پژوهشگران (۲۰، ۱۹) به این نتیجه

مقبولیت اجتماعی که در جمعیت مردان هست نیز کمتر گزارش کنند (۲۲).

برخی پژوهش‌ها نیز الگوی استفاده از تاکتیک‌های حل تعارض را در جمعیت‌های دیگر از قبیل کودکان و نوجوانان و همچنین در فضای روابط والدین با فرزندان مورد مطالعه قرار داده‌اند و به نتایجی شبیه آن چه در مطالعه حاضر به دست آمد رسیده‌اند (۲۳-۲۵). به گونه‌ای که گزارش مادران از وجود تاکتیک‌های مسالمات‌آمیزتر (مذاکره آرام) با ارتباط مثبت والد-کودک همراه بوده و بر عکس استفاده از تاکتیک‌های خشن (خشونت جسمانی و روان‌شناختی) به سوء رفتار و استقرار الگوهای منفی در روابط والدین و فرزندان آنان انجامیده است.

بر اساس نظریه تعارض (۹، ۲۶) وجود تعارض در تعاملات اجتماعی امری اختتاب‌نایپذیر است و تاکتیک‌های مدیریت تعارض بر روی یک پیوستار قرار دارد که از تاکتیک‌های خشن (استفاده از اجبار و زور) تا تاکتیک‌های منفعل (بحث آرام پیرامون مسائل مختلف) در نوسان است. به طور خلاصه می‌توان گفت در حالی که زوجین ناکام برای فرونشانی اختلافات و حل تعارضات پیش آمده از تاکتیک‌های خشنی همچون خشونت روان‌شناختی استفاده می‌کنند، زوجین موفق به هنگام بروز تعارض و اختلاف نظرها از روش‌های مسالمات‌آمیزتری همچون مذاکره و استفاده از راهبردهای هیجانی و شناختی مؤثری سود می‌جویند، که ضمن پایان دادن به درگیری‌ها و اختلافات، زوجین را بیش از پیش از لحاظ عاطفی به هم نزدیک ساخته و حمایت یکدیگر را بهتر ادراک خواهند کرد.

یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر این بود که شرکت‌کنندگان پژوهش تنها زنان بودند و همسران آنان در مطالعه شرکت داده نشدند. به دلیل رابطه ناقص بین گزارش‌های زن و شوهر برای ارزیابی وجود خشونت در یک زوج فرضی پژوهشگران استفاده از گزارش‌های هر دو زوج به جای تکیه بر گزارش تنها یکی از آن‌ها را پیشنهاد می‌کنند (۲۴-۲۵). اما همان‌طور که Strauss و همکاران (۱۰) اشاره کرده نه تنها دستیابی به گزارش‌ها همزمان از هر دو همسر غیرعملی است اما می‌تواند خطری برای شرکت‌کنندگان هم باشد (برای مثال

دست آوردن). مقیاس مورد بحث آیتم‌های را در برمی‌گیرد که نشان‌دهنده اقدامات آسیب‌زاکلامی و هیجانی در ارتباط با همسر است. این آیتم‌ها شامل انجام دادن کارهایی در مخالفت با همسر، داد و فریاد کشیدن سر یکدیگر، فحش و ناسزا گفتن به همسر، دادن القاب زشت، تهدید و ارعاب، تخریب وسایل متعلق به همسر و متهمن کردن همسر به خیانت در عشق می‌باشد (۱۲-۱۱). بالطبع اقدامات مذکور در پدیدآیی اختلافات بین زوجین و تشیید آن مؤثر خواهد بود و در صورت ادامه یافتن می‌تواند زمینه‌های طلاق را فراهم آورد.

در مقیاس مذاکره نمرات گروه زنانی که زندگی‌شان از روال عادی برخوردار بود به طرز معنی‌داری در دو فرم پرخاشگر و قربانی بالاتر بود. این مقیاس آیتم‌های را در برمی‌گیرد که نشان‌دهنده تلاش برای بحث یا روش‌های حل تعارض به شیوه‌ی مسالمات‌آمیز و غیرخشونت‌بار است. این مقیاس شامل آیتم‌های مذاکره شناختی (نشان‌دهنده تلاش‌ها برای فرونشاندن اختلاف) و هیجانی (نشان‌دهنده آهنگ هیجانی مثبت در بحث) می‌باشد. همچنین استفاده از راهبردهای حل مسئله، مراقب هم بودن حتی در صورت وجود اختلاف، پیشنهاد مصالحة دادن، موافقت با راه حل پیشنهادی، و توضیح دادن به همسر در مورد علت مخالفت از جمله مواردی است که در زیرمقیاس مذاکره جای می‌گیرند (۱۵). استفاده از راهبردهای ذکر شده در فرونشانی اختلافات و قوام زندگی زناشویی مؤثر بوده و از بروز مشکلات گسترده بین زوجین جلوگیری به عمل می‌آورد.

برخلاف زیرمقیاس‌های دیگر تفاوت دو گروه در زیرمقیاس حمله جسمانی به لحاظ آماری معنی‌دار نشد و این نتیجه در هر دو فرم پرخاشگر و قربانی ثابت بود. Archer (۱۹) فراتحلیل جالبی را انجام داد که نشان داد هر دو جنس به طور نظام یافته‌ای اقدامات پرخاشگرانه خود را کمتر از حد گزارش می‌کنند. مתחصصان نیز این مسئله را کمتر از حد گزارش دادن زنان را در قربانی کردن در پرسش‌نامه‌ی تاکتیک‌های حل تعارض نشان می‌دهند. افراد ممکن است قربانی کردن را به دلیل ترس، شرم، ننگ، یا ترس از برچسب سوء رفتارگری کمتر از حد گزارش کنند (۲۰-۲۱) و حتی ممکن است رفتار خشونت‌بارشان را به خاطر عواملی مثل

حوزه روابط زناشویی و زندگی مشترک برجسته ساخته و نکته مهم آن که شواهد گوناگونی بر قابلیت دستکاری و امکان ارتقای تاکتیک‌های حل تعارض در جمیعت‌های مختلف صحه گذاشتند (۲۶-۲۷) برای مثال کاربرد برخی مداخلات منجر به بهبود تاکتیک‌های حل تعارض در ارتباط‌های خانوادگی و غنی ساختن این ارتباط‌ها شده است. با توجه به نکات یاد شده، نتایج این مطالعه توجه متخصصین زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی را به ابداع روش‌های مداخلاتی در جهت بهبود تاکتیک‌های مذکور به عنوان راهی برای جلوگیری از طلاق جلب می‌کند.

گزارشی که از سوء رفتار می‌تواند به خشونت تلافی‌جویانه منجر شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود پژوهشگران عوامل مختلفی را هنگام تعیین این که ارزیابی از یک یا دو همسر صورت گیرد، مدنظر قرار دهند. استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس نیز می‌تواند تعیین‌پذیری یافته‌های این مطالعه به جامعه بزرگ‌تر را تهدید سازد که در این راستا پیشنهاد می‌گردد در مطالعات آتی روش‌های نمونه‌گیری مناسب‌تر به کار گرفته شود. پیامدهای طلاق می‌تواند اثرات ناگواری بر توانایی‌های زنان داشته باشد و مانع در راه نقش‌آفرینی آنان در توسعه گردد. یافته‌های مطالعه حاضر اهمیت تاکتیک‌های حل تعارض را در

## References

1. Taniguchi S T, Freeman P A, Taylor S, Malcarne B A. Study of married couples' perceptions of marital satisfaction in outdoor recreation. *J Experi Edu* 2006; 28(3): 253-56.
2. Harway M. *Handbook of Couples Therapy*. New Jersey: John Wiley & Sons; 2005.
3. Orcutt H, Garcia M, Pickett S. Female-perpetrated intimate partner violence and romantic attachment style in a college student sample. *Violence and Victims* 2005; 20(3): 287-302.
4. Sharifi Marzieh, Karsouli Suliman, Beshldeh Kiumars, The Effectiveness of Group Attribution-Retraing in Reducing Couple Burnout and Divorce Probability in Divorce-Seeking Couples. *Journal of Family Psychotherapy and counseling* 2, 2011; 1 (2) :212-25. [In Persian].
5. Madadi H, Fekrazad H. Review the causes of divorce couples (economic perspective-social) in the city of Arak. [MsC Thesis]. Tehran, Iran: University of Social, Welfare and Rehabilitation Sciences; 2001. [In Persian].
6. Zaccilli TL, Hendrick S, Hendrick C. The Romantic Partner Conflict Scale: A new scale to measure conflict in dating relationships. *Journal of Social and Personal Relationships* 2009; 26, 1073-96.
7. Dietz TL, Jasinski JL. Item order and disclosure rates of intimate partner violence: A quasi experimental model. *Social Science Research* 2007; 36(1), 353-73.
8. Straus M, Hamby S, Boney-McCoy S, Sugarman D. The revised Conflict Tactics Scales (CTS2): Development and preliminary psychometric data. *Journal of Family Issues* 1996; 17(3), 283-316.
9. Straus MA. Gender Symmetry in Prevalence Severity and Chronicity of Physical Aggression against Dating Partners by University Students in Mexico and USA. *Journal of Aggressive Behavior* 2007; 33(4), 281-90.
10. Moraes, C L, Reichenheim M E. Cross-cultural measurement equivalence of the Revised Conflict Tactics Scales (CTS2) Portuguese version used to identify violence within couples. *Cadernos de Saúde Pública* 2002; 18, 163-76.
11. Newton R R, Connelly C D, Landsverk J A. An examination of measurement characteristics and factorial validity of the Revised Conflict Tactics Scale. *Educational and Psychological Measurement* 2001; 61, 317-35.
12. Shostrom, E. L. *Man, the manipulator*. Nashville, TN: Abingdon; 1967.
13. Straus MA, Gelles R J. *Physical Violence in American Families: Risk Factors and Adaptations to Violence in 8,145 Families*. New Brunswick, NJ: Transaction; 1990.
14. Calvete E, Corral S, Estévez A. Factor Structure and Validity of the Revised Conflict Tactics Scales for Spanish Women. *Violence Against Women* 2007; 13: 1072-87.

15. Panaghi L, Dehghani M, Abbasi M, Mohamadi S, Maleki Gh. Investigating Reliability, Validity and Factor Structure of the Revised Conflict Tactics Scale. *Journal of family research* 2011; 7 (1), 103-17.[In Persian].
16. Straus M A. Cross-cultural reliability and validity of the revised Conflict Tactics Scales: A study of university student dating couples in 17 Nations. *Journal of Cross-Cultural Research* 2004; 38(4), 407-32.
17. O'Leary K D, Williams M C. Agreement about acts of aggression in marriage. *Family Psychology* 2006; 20, 656-62.
18. Archer J. "Assessment of the Reliability of the Conflict Tactics Scales: A Meta Analytic Review". *Journal of Interpersonal Violence* 1999; 14, 1263-89.
19. Chen PH, Rovi S, Vega M, Jacobes A, Johnson M S. Screening for domestic in a predominantly Hispanic clinical setting. *Family Practice Advance Access* 2005; 22(6) : 617-23.
20. O'Leary K D, Arias I. Prevalence, correlates and development of spouse abuse. In R D Peters, R J McMahon, editors. *Social Learning and Systems Approaches to Marriage and the Family*. New York: Brunner/Mazel; 1988: 104-27
21. Archer J. Sex differences in aggression between heterosexual partners: A meta analytic review. *Psychological Bulletin* 2000; 126(5) 651-80.
22. Lee J, Pettit G S, Bates J A, Dodge K A. Parental agreement of reporting parent to child aggression using the Conflict Tactics Scales \_ Child Abuse & Neglect 36, 2012; 510-18.
23. Bohannon J R, Dosser D A, Lindley S E. Using couple data to determine domestic violence rates: An attempt to replicate previous work. *Violence and Victims* . 1995; 10, 133-41.
24. Szinovacz M E. Using couple data as a methodological tool: The case of marital violence. *Journal of Marriage and the Family* . 1983; 45: 633-44.
25. Adams B N. Coercion and consensus theories: Some unresolved issues. *American Journal of Sociology* 1965; 71: 714-6.
26. Toews M L, Yazedjian A, Jorgensen D. I haven't done nothin' crazy lately." Conflict resolution strategies in adolescent mothers' dating relationships. *Children and Youth Services Review*. 2011; 33: 180-6.

## Resolve conflict tactics in women who referred to the family court

Gheysar Maleki <sup>1</sup>, Poorya Razi <sup>2</sup>, Morteza Bahador <sup>3</sup>, Hojat Shakuri <sup>4</sup>, AhmadAli Emami <sup>5</sup>

### Original Article

#### Abstract

**Aim and Background:** Conflict theory is one of the most use approaches in the field of marital discords that is widely has been used for the investigating of methods to cope with conflicts in relationships. The purpose of this study was comparing of women applying for divorce and normal women in conflict resolve tactics.

**Methods and Materials:** In an ex post facto study 60 women who referred to the Vanak family court during the first six months in 2012 were selected by convenience sampling method and were compared with 60 normal women. Demographic information questionnaire and conflicts tactics scale were used for data collection. MANOVA test was used to compare differences between two groups.

**Findings:** Results showed that the difference between the two groups is statistically significant, except for the subscale of physical attack so that the women applying divorce group obtained higher score in physical attack subscale of aggressor form and psychological violence subscale of both aggressor and victim form. In negotiation subscale (in both aggressor and victim form) normal group obtained higher score.

**Conclusions:** Based on findings of this study successful couple use the peaceful tactics in resolution of their conflicts, whereas the unsuccessful couples resolve their conflicts adopting harsh tactics and psychological and physical violence. The results of this study highlighted the importance of resolve conflict tactics in field of marital conflict and draw the policymaker and expertise to develop interventional strategies for improve this ability in prevent of divorce.

**Keywords:** Resolve Conflict Tactics, Divorce, Family Court

**Citation:** Maleki Gh, Razi P, Bahador M, Shakuri H, Emami AA. **Resolve conflict tactics in women who referred to the family court.** J Res Behave Sci 2014; 12(1): 82-91

Received: 07.09.2012

Accepted: 09.07.2013

1- MA, Clinical Child Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author)  
Email:ghmaleki.1365@gmail.com

2- MA, Private Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

3- PhD Student , Private Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

4- MA, Economic Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

5- PhD Student in Alame Tabatabaei University, Tehran, Iran